

دیگر نباید کشتی بگیری!

۳ تیر ۱۳۹۵ ساعت ۱۰:۰۹

بسیار جوانمرد و پرتلاش بود. ما سال‌ها در اردوهای متفاوت با هم بودیم و ندیدم ایشان حتی لحظه‌ای دست از تلاش بردارد. چند سالی از ایشان کوچک‌تر بودم. گاهی من و سیف‌پور و بچه‌های جوان‌تر شلوغ می‌کردیم و به اصطلاح توی سر و کله هم می‌زدیم و حتی گاهی دعوا هم می‌کردیم، ولی ایشان با همه فرق داشت و نصیحت‌مان می‌کرد که با هم دوست باشیم و وقت خود را بیهوده تلف نکنیم.

استاد محمدعلی صنعتکاران از کشتی‌گیران به نام معاصر ایران و دوستان و همدوره‌های شاخص جهان پهلوان غلامرضا تختی است. او به رغم آنکه چندان تن به گفت و شنودهای رسانه‌ای نمی‌دهد، اما مصاحبه درباره تختی را می‌پذیرد و در عین ایجاز به خاطرات جالبی نیز درباره دوست ارجمندش اشاره می‌کند. باسپاس از استاد صنعتکاران که وقت خود را به انجام این گفت و گو اختصاص دادند.

*اولین بار چگونه و در چه سالی با مرحوم تختی آشنا شدید؟

برای مسابقات انتخابی جهانی کشتی تهران در سال ۱۹۵۹ به اردوی تیم ملی دعوت شدم و در آنجا بود که برای اولین بار با ایشان آشنا شدم و بعدها این آشنایی به دوستی و صمیمیت عمیقی تبدیل شد. آن سال در مسابقات انتخابی اول شدم، ولی مربی ما مرحوم آقای بلور تشخیص داد که هنوز خیلی جوان هستم و مرا برای تیم انتخاب نکرد و تا سال ۱۹۶۶ به اردوهای مختلفی رفتم و در تمام این مدت در کنار مرحوم تختی بودم.

*به نظر شما چرا مرحوم تختی به یک اسطوره در فرهنگ ورزش ما تبدیل شده است؟

مرحوم تختی توانست در کنار سه نسل کشتی بگیرد و این در تاریخ کشتی ما نظیر ندارد. ایشان از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۶ در مسابقات جهانی کشتی گرفت که در جای خود رکورد محسوب می‌شود.

*و هنوز هم رکود است؟

بله، با توجه به اینکه تا سال ۱۹۶۰ در مسابقات المپیک یک سال کشتی آزاد بود و یک سال کشتی فرنگی. مرحوم تختی بعد از المپیک ۱۹۶۰ در مسابقات جهانی هم کشتی آزاد می‌گرفت و هم فرنگی. تا سال ۱۹۶۰ گاهی مسابقات جام جهانی می‌گذاشتند، ولی از این سال به بعد نظم گرفت و هر سال برگزار می‌شد.

*به نظر شما علت بعضی از باخت‌های مرحوم تختی چه بود؟ دلیل خاصی داشت؟

به هر حال ورزش همین است. انسان گاهی می‌برد و گاهی می‌بازد. مرحوم تختی در روزهایی که در اوج قدرت بود انصافاً حریفی نداشت. بعد کم‌کم مدوید، قهرمان کم‌نظیر کشتی روسیه از وزن هشتم پایین آمد و حریف مرحوم تختی شد.

*مرحوم تختی در مجموع چه افتخاراتی کسب کرد؟

مرحوم تختی کشتی‌گیر بی‌نظیری بود و سه مدال المپیک و چندین مدال جهانی را برای کشور به ارمغان آورد.

*به یاد دارید این مدال‌ها را در کدام مسابقات به دست آورد؟

بله، به ترتیب در مسابقات جهانی ۱۹۵۱ مدال نقره، المپیک ۱۹۵۲ نقره، در ۱۹۵۳ شرکت نکرد. در ۱۹۵۴ مدال نقره گرفت. در ۱۹۵۵ در مسابقات جهانی شرکت نکرد. در ۱۹۵۶ المپیک ملبورن طلا گرفت. در ۱۹۵۷ مسابقات جهانی ترکیه در یک وزن بالاتر کشتی گرفت و موفق نشد. در ۱۹۵۹ مسابقات جهانی تهران طلا گرفت. در ۱۹۶۰ در المپیک رم مدال نقره گرفت. در ۱۹۶۱ در مسابقات جهانی یوکوهاما طلا گرفت. در ۱۹۶۲ در تولیدوی امریکا نقره گرفت که آخرین مدال او بود و با مدوید مساوی کرد، ولی چون مدوید ۲۰۰ گرم سبک‌تر بود، تختی برنده مدال نقره شد. در سال ۱۹۶۳ در مسابقات شرکت نکرد، ولی در سال ۱۹۶۴ در المپیک توکیو، با ناداوری به سعید مصطفی اوف بلغاری باخت. اگر در این المپیک مدال می‌گرفت، چهار مداله شده بود که متأسفانه این‌گونه نشد. در سال ۱۹۶۵ باز در مسابقات شرکت نکرد. در ۱۹۶۶ در مسابقات جهانی امریکا شرکت کرد، اما موفقیتی به دست نیاورد.

*چه ویژگی‌های اخلاقی در مرحوم تختی وجود داشت که او را چنین برجسته و ماندگار کرد؟ نقاط بارز آن کدامند؟

بسیار جوانمرد و پرتلاش بود. ما سال‌ها در اردوهای متفاوت با هم بودیم و ندیدم ایشان حتی لحظه‌ای دست از تلاش بردارد. چند سالی از ایشان کوچک‌تر بودم. گاهی من و سیف‌پور و بچه‌های جوان‌تر شلوغ می‌کردیم و به اصطلاح توی سر و کله هم می‌زدیم و حتی گاهی دعوا هم می‌کردیم، ولی ایشان با همه فرق داشت و نصیحت‌مان می‌کرد که با هم دوست باشیم و وقت خود را بیهوده تلف نکنیم.

*خاطره‌ای را در زمینه مدارای مرحوم تختی با مردم بیان بفرمایید؟

آن روزها مرحوم تختی از آلمان برای خودش بنز آورده بود. یک بار جلوی در امجدیه، یک تاکسی عقب عقب می‌آید و به ماشین او می‌زند. راننده پایین می‌آید و پرخاش می‌کند که چرا زدی به ماشین من؟ تختی می‌گوید شما عقب عقب آمدی، من زدم؟ خلاصه مردم جمع می‌شوند. تختی که می‌بیند الان است که مردم راننده را بزنند، عذرخواهی می‌کند و می‌گوید درست می‌گوید. من زدم به ماشین این آقا. جوانمردی‌هایی داشت که در دیگران نبود و به همین دلیل محبوب همه بود.

*به برخی از شاخص‌ترین خاطراتی که خودتان با مرحوم تختی دارید هم اشاره کنید؟

در سال ۱۹۶۱ تیم ایران در مسابقات جهانی اول شد. با مینی‌بوس برمی‌گشتیم و مرحوم تختی از شدت خوشحالی روی رکاب ماشین ایستاده بود. روز قبل هم گفته بود اگر صنعتکاران با حریف روسی خود مساوی کند، من راضی هستم. آن شب که از او بردم، از شدت خوشحالی نمی‌دانست چه کند. حال عجیبی بود که هیچ وقت یادم نمی‌رود. با اینکه خودش مدال طلا گرفته بود، اما از اینکه تیم اول شده بود، خیلی خوشحال بود.

قلباً به مرحوم تختی علاقه داشتم و پس از انقلاب به محض اینکه رئیس فدراسیون کشتی شدم، مسابقات جهانی جام تختی را برگزار کردم که خوشبختانه ادامه هم پیدا کرد. مرحوم تختی نه تنها در کشتی که در ورزش کشور ما نماد جوانمردی و فتوت است و نام و یاد ایشان را باید گرامی بداریم و خوشحالم دین وسیله تا حدی دین خود را به این مرد بزرگ ادا کردم و این کار جزو افتخارات زندگی‌ام است.

*به نظر شما چرا روح جوانمردی و فتوت در ورزش ما کمرنگ شده است و دیگر کمتر به نمونه‌هایی شبیه به مرحوم تختی برمی‌خوریم؟

نمی‌شود این مطلب را مطلق کرد. هنوز هم جوانان متواضع و جوانمرد در ورزش ما، به‌خصوص کشتی وجود دارند، منتهی واقعیت این است که در همه عرصه‌ها، از جمله ورزش احترام به بزرگ‌ترها و پیشکسوت‌ها کمرنگ شده است. متأسفانه این مشکل حتی در سطح خانواده‌ها و پدرها و مادرها و فرزندان‌شان هم به چشم می‌خورد. در هر حال همه اینها بستگی به تربیت خانوادگی و طرز تفکر خود انسان دارد. خوشبختانه در محیط کشتی هنوز خیلی‌ها این مسائل را رعایت می‌کنند و رفتارهایی که در بعضی از ورزش‌های دیگر دیده می‌شود، از کشتی‌گیرها سر نمی‌زند. به هر حال تواضع و فروتنی اولین نشانه ورزشکار مردمی بودن است

که در مرحوم تختی آشکارا وجود داشت و به همین دلیل به صورت سمبل و نماد در آمد.

* آیا با مرحوم تختی رفت و آمد خانوادگی هم داشتید؟ نحوه زندگی اش چگونه بود؟

چند باری به منزل ایشان رفته بودم. زندگی معمولی و متوسطی داشت و تنگدست نبود. یک خانه بزرگ طرف‌های شمیران داشت که آن را با جایزه‌ای که از المپیک ملبورن گرفت خرید و با خواهر و مادرش در آن زندگی می‌کرد.

* از نظر سیاسی، آیا متوجه گرایش خاصی در او شدید؟ چون خیلی‌ها حتی مرگ مشکوک او را به سیاسی شدنش نسبت می‌دهند؟

یادم هست در سال ۱۹۶۱ که تیم ما در دنیا اول شد، در جمع خبرنگارانی که به منزل او رفته بودند گفت من افتخار می‌کنم سرباز جبهه ملی هستم. چند روز بعد که تیم کشتی را پیش شاه بردند و یکی یکی معرفی کردند، وقتی نوبت به مرحوم تختی رسید، شاه از او پرسید: «باز هم کشتی می‌گیرید؟» مرحوم تختی جواب داد: «اگر مدال طلا نمی‌گرفتم، دیگر نمی‌توانستم توی صورت مردم نگاه کنم، ولی حالا که مدال طلا گرفته‌ام باز هم کشتی می‌گیرم.» شاه گفت: «من برعکس شما فکر می‌کنم.» یعنی تلویحاً به او گفت دیگر کشتی نگیرد. احتمالاً شاه آن مصاحبه را خوانده بود که آن‌طور برخورد کرد.

* مرحوم تختی واقعاً دیگر کشتی نگرفت؟

چون تیم در دنیا اول شده بود، مرحوم تختی اعلام کرد تا برخی از خواسته‌های ورزشکاران، از جمله بیمه آنها تأمین نشود، کشتی نخواهد گرفت. آن روزها دانشجوی سال اول دانشکده پلیس و تنها کسی بودم که کتباً از این حرف مرحوم تختی دفاع کردم. حتی یادم هست کیهان ورزشی عکس مرا روی جلدش انداخت و به این مطلب اشاره کرد. آقای سیف‌پور و مرحوم سلطان‌نژاد هم شفاهاً این حرف را تأیید کردند. چون دانشجوی پلیس بودم، اطلاعات شهربانی مرا خواست و سر و صدا که چرا از تختی دفاع کردی؟ گفتم بیمه حق ورزشکارهاست. من هم این حرف را تأیید کردم. در آنجا بود که به من گفتند قضیه بیمه و این حرف‌ها نیست، مسئله سیاسی است. شاه از دست تختی عصبانی است. گفتم از این چیزها خبر ندارم.

* ظاهراً شبی هم که شاپور غلامرضا برای تماشای کشتی آمده بود، مردم نسبت به مرحوم تختی ابراز احساسات کرده بودند که مسئله را غامض‌تر کرد. آن شب حضور داشتید؟

بله، بودم.

* چه دیدید؟

مرحوم تختی نیامده بود و مردم سر و صدا راه انداخته بودند که تختی کجاست؟ شاپور غلامرضا هم اواسط کشتی گذاشت و رفت. وقتی مرحوم تختی آمد، مردم با صلوات و شوق و ذوق از او استقبال کردند. طبیعتاً ساواک نسبت به ایشان حساس شده بود و آمدند و مرحوم تختی را بردند که بیشتر از آن شلوغ نشود. البته ایشان با اینکه موضع‌گیری سیاسی داشت، اما به گونه‌ای نبود که تحت تعقیب قرار بگیرد یا او را اذیت کنند. مرحوم تختی واقعاً یک ورزشکار و سرش گرم کار خودش بود و برای رژیم خطری نداشت.

*از اعتقادات دینی و مذهبی مرحوم تختی تا چه حد مطلع هستید؟

بسیار به خواندن نماز تقید داشت و ما که در اردوها با ایشان بودیم، این تقید را آشکارا می‌دیدیم. در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شده بود و مادر و خواهرش همه مقید و مذهبی بودند. در مراسم‌های مذهبی هم شرکت می‌کرد.

*ماجرای مرگ تخت بیشتر با افسانه‌های گوناگون در هم آمیخته است. عده‌ای معتقدند ساواک او را از بین برد و عده دیگری هم می‌گویند خودکشی کرده است. نظر شما چیست؟

راستش وقتی خبر مرگ ایشان را شنیدم حتی لحظه‌ای به ذهنم خطور نکرد که خودکشی کرده باشد. خبر برای بچه‌های تیم بسیار دردناک بود. همگی به سردخانه رفتیم و جنازه را تحویل گرفتیم و به ابن‌بابویه بردیم. از شمشیری خواستیم اجازه بدهد جنازه را در مقبره دفن کنیم. مردم تا چند روز عزاداری می‌کردند. خود من تحقیقی درباره این قضیه که آیا مسئله خودکشی یا چیز دیگری بود نکردم. الان هم نظر قطعی و خاصی در این زمینه ندارم. تعصب خاصی روی تختی خدا بیامرز داشتم و مرگ او تأثیر عمیقی رویم گذاشت.

*آخرین بار کی ایشان را دیدید؟

سر چهار راه پهلوی، جلوی گل‌فروشی بزرگی که آنجا بود. بعد از مسابقات ۱۹۶۶ آمریکا. مدتی بیمار و از کشتی دور بودم. پرسید: «چه می‌کنی؟» جواب دادم: «مریض بودم و الان دوباره تمرین را شروع کرده‌ام.» گفت: «اگر عشق و علاقه داری دنبال کشتی برو، اگر نداری نرو.» گفتم: «علاقم‌ندم.» گفت: «پس با جدیت ادامه بده.» همان حالت آرام و افتادگی همیشگی را داشت. در ماه‌های آخر عمرش او را که عاشق کشتی بود به بازی نمی‌گرفتند و خیلی تنها شده بود. مسائل زیادی ممکن است موجب مرگ زودرس او شده باشد.

در هر حال همه رفتنی هستیم. خدا کند از همه ما نام نیک بر جا بماند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/21064/بگيري-كشتي-نبايد-ديگر-21064>